

یاقوت حموی در معجم‌الأدباء (چاپ مارگلیوٹ ج ۵ ص ۴۴۰) نیز شرحی از «کتاب الروزنامجة لابی القسّم اسمعیل بی عباد» آورده است و از همه اینها صریحاً معلوم می‌شود که روزنامه در آن اوقات به معنی کتاب شرح گزارش روزانه و یادداشت وقایع هر روزه که اکنون به زبان فرانسه Journal می‌گویند، بوده. این اصطلاح ظاهراً بعدها در ایران به همین معنی باقی ماند و در قرنهای اخیر به معنی «رپورت»های وقایع‌نگاران دولتی که از ولایات، اخبار جاریه را به دولت می‌نوشتند و به معنی مطبوعات یومیه و هفتگی اطلاق شد. این بیت از عنصری است، که گفته است:

به روزنامه ایام در، همه پیداست  
اگر بخوای دانست، روزنامه بخوان  
قدیمی‌ترین مأخذ ذکر شده که کلمه روزنامه در آن به کار رفته است.<sup>۲</sup> عنصری در جای دیگر می‌گوید:

نخست یادگر از روزنامه نام من است  
به هر کجا سخن پارسی است در کیهان  
اما این لغت در مفاتیح‌العلوم ابو عبد الله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی که چند صباحی پیش از عنصری می‌زیسته است به کار رفته است: «روزنامج (= روزنامه) یعنی یادداشت روزانه، زیرا که کارهایی که در هر روز انجام می‌شود، مانند گرفتن خراج یا پرداخت نفقه و غیره را در آن می‌نویسند.»<sup>۳</sup> و نگفته نماند که تاریخ تألیف مفاتیح‌العلوم را بین سالهای ۳۶۳ تا ۳۷۱ ه. ق ذکر کرده‌اند و زمان وفات عنصری سال ۴۳۱ بوده است.

لغت روزنامه از آن دوران در زبان فارسی آشنا و رایج بوده است مثلاً فردوسی چندبار آن را به کار برده است:

گزیت و خراج آنچه بدنام برد  
به سه روزنامه به موبد سپرد  
یکی آنک بر دست گنجور بود  
نگهبان آن نامه دستور بود  
دگر تا فرستد بهر کشوری  
بهر نامداری و هر مهتری  
سه دیگر که نزدیک موبد برند  
گزیت و سربازها بشمرند<sup>۴</sup>  
و مؤلف سندبادنامه می‌نویسد: «مثال داد

■ قدیمی‌ترین مأخذی که واژه روزنامه (روزنامج) در آن به کار رفته، مفاتیح‌العلوم ابو عبد الله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی بوده است که بین سالهای ۳۶۳ تا ۳۷۱ ه. ق تألیف شده.

## روزنامه در زبان فارسی

### • محمد گلبن

روزنامه یک لغت فارسی و در واقع ایرانی است که سابقه دیرینه دارد و عمر آن به بیش از هزار و چند صد سال می‌رسد، چنانکه مرحوم محمد معین آن را یک لغت پهلوی، یعنی مربوط به پیش از اسلام دانسته و در این باره چنین نوشته است:<sup>۱</sup>

«روزنامه به ضم اول و کسر ششم (در لهجه مرکزی) از روز+نامه (نامگ - پهلوی) معرب آن روزنامج و روزنامه: بیرونی در الجواهر (ص ۲۶۰) از قول ناخدای کشتی آرد «وکتبتها فی‌الروز نامج باسمه» (نام مصله سرب را باسم شیخی که به طلب حاجتی نزد ناخدا آمده بود وی در روزنامه خود یادداشت کرد). کلمه روزنامه در قرنهای اول اسلامی مستعمل بوده است. ثعالبی در یتیمه‌الدهر (چاپ دمشق ج ۲ ص ۱۰-۱۱) گوید: «ما اخراج من کتاب الروزنامجة للصحاب (ابن عباد) الی ابن‌العمید مما يتعلق بملح اخبار المهلبی». و نیز در جای دیگر شرحی از کتاب روزنامه صاحب‌بن‌عباد می‌آورد به این عنوان «فصل من کتاب الروزنامجة ایضاً» و



روزنامج [rūz-nāma] {مر -

روزنامه = روزنامه} (امر .) -

روزنامه

روزنامجه [r-nāma]-a(-e) {مر -

روزنامه = روزنامج} (امر .) -

روزنامجه [r-nāma]-a(-e) {مر -

روزنامه = روزنامجه} (امر .) -

روزنامه [r-nāma]-a(-e) {مر -

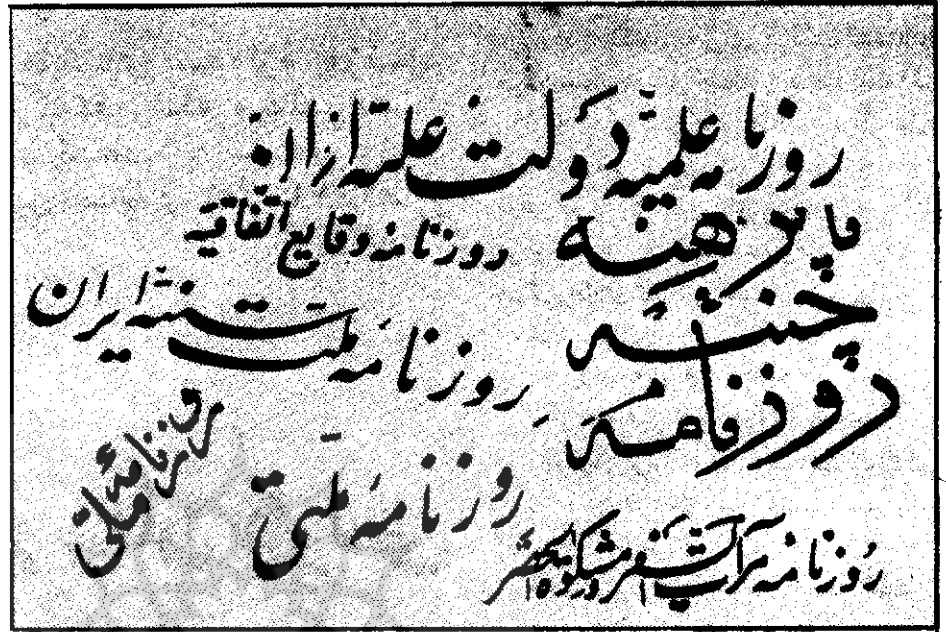
روزنامه = روزنامجه} (امر .) -

روزنامه [r-nāma]-a(-e) {مر -

روزنامه = روزنامجه} (امر .) -

روزنامه [r-nāma]-a(-e) {مر -

## ■ روزنامه به معنای امروز ظاهراً اولین بار توسط میرزا صالح شیرازی به کار گرفته شده است.



خویش بازآمد، نخست روزنامه بازداشتگان را بخواست. سرتاسر روزنامه‌ها شناخت راست روشن بود. بدانست که او با مردمان نه نیک رفته است و بیدادی کرده است.<sup>۱۱</sup>

نصرالله منشی در کلیله و دمنه چنین آورده است: «و بسر اثر آن اگر دیو فتنه در سر آل بوحلیم جای گرفت تا پای از حد بندگی بیرون نهادند در تدارک کار ایشان رسوم لشکرکشی و آداب سپاه آریایی از نوعی تقدیم فرمود که روزنامه سعادت به اسم وصیت آن مورخ گشت و کارنامه دولت به ذکر محاسن آن جمال گرفت.»<sup>۱۱</sup>

استاد مینوی در حاشیه آن کتاب نوشته است: «روزنامه: کتابی که در آن روزبروز مطالبی قید و ثبت شود و وقایعی یادداشت کنند.»<sup>۱۲</sup> عثمان مختاری می‌گوید:

دو فعلت از دو عیب همیشه منزه است خلق تو از ندامت و بذل تو از ندم در جرم طاعت تو برآید به روز حشر از روزنامه تو نخستین سخن نعم<sup>۱۳</sup> استاد همایی در حاشیه آن نوشته است:

«روزنامه: نامه اعمال و دفتری که کارهای روزانه کسی از نیک و بد در آن ثبت شود.»<sup>۱۴</sup> در تفسیر ابوبکر عتیق (سورآبادی) چنین آمده است: «نزدیک ما است نامه‌ای که گواهی می‌دهد سزاگفته‌اند مراد از این نامه لوح محفوظ است و گفته‌اند مراد از این روزنامه بندگان است.»<sup>۱۵</sup>

انوری ابیوردی گوید: چرخ بر روزنامه عسرم همه گویی نشان هجر کشید<sup>۱۶</sup> نظامی گنجوی گوید:

هرکسی روزنامه نو می‌کرد جان به توقیع او گرو می‌کرد<sup>۱۷</sup> وحید دستگردی در حاشیه، در معنای «روزنامه نو کردن» نوشته است:

«یعنی تمام فرمانداران و منشورداران شاهی روزنامه و فرمانهای خود را تازه کرده و به قیمت جان به توقیع و امضای وی مسجل می‌ساختند.»<sup>۱۸</sup>

حافظ در غزلی می‌گوید: آبی به روزنامه اعمال ما فشان باشد توان سترد حروف گناه از او<sup>۱۹</sup>

در اینجا ناصرخسرو لغت روزنامه را به معنی دفتر اعمال آورده است و نیز در سفرنامه‌اش آورده است که:

«این معنی در جامع بیت‌المقدس دیده بودم و تصویر کرده و همانجا بر روزنامه‌ای که داشتم تعلیق زده.»<sup>۸</sup> در فارسنامه ابن بلخی آمده است که:

«و قانون قضاء پارس همچنان نهاده‌اند که به بغداد است که اگر از صد سال باز حجتی نباشد باشند نخست آن در روزنامه‌های مجلس حکم مثبت است.»<sup>۹</sup>

سوزنی سمرقندی می‌گوید: مدح وزیر گفتم و سلطان و یافتم روزی ز روزنامه سلطان بی‌وزیر خاقانی شروانی می‌گوید:

آورده روزنامه دولت در آستین مهرش نهاده سورة والنجم اذا هوی و نیز فرماید:

زین یک نفس درآمد و بیرون شد حیات بردیم روزنامه بدیوان صبحگاه خواجه نظام‌الملک در سیرالملوک (سیاست‌نامه) می‌نویسد: «چون به‌جای

تا پسر را سیاست کنند و آن را تاریخ روزنامه عدل و انصاف گردانند.»<sup>۵</sup>

در لغت‌نامه دهخدا هم ذیل این کلمه از سندبادنامه، چنین نقل شده است: «روزنامه شاهی به تاریخ این پادشاه مورخ گشته است.» در نقض‌الفضائح، ص ۸۹ آمده است که: «عمید ابوالوفاء شیعی بود و او را به حوالت مذهب و اعتقاد هلاک کردند و این معنی در روزنامه دیوانی ظاهر است. چون مطالعه کنند شبهت نمایند و تهمت ساقط شود.»

در عقدالملی آمده است که: «هیچ خدمتی در این دولت و رای آن نیست که ایام همایون ملک را تاریخی سازند و فتوح متواتر او را در روزنامه کنند (تا) ناصیت این دولت بر تعاقب ایام باقی و مؤید ماند.»

قزقان تبریزی در مطلع قصیده‌ای که در مدح ابوالخلیل جعفر گفته است، می‌گوید: ز روزنامه شاهان چنین دهند خبر چنین کنند بزرگان چیره دست ظفر<sup>۶</sup> و ناصرخسرو گفته است:

یکی روزنامه است مرکارها را که آن را جهاندار دادار دارد<sup>۷</sup>

و نیز مؤلف بحرالفوائد می نویسد: «عایشه صدیقه گفت - رضی الله عنها - که هزار آفرین بر تقوا بادا اگر نه خدا ترسی بودی و عاقبت اندیشی بس خونها که بریختندی و بس کیتها و انتقامها که کشیدندی و لیکن از بهر عافیت و آخرت رها کردند زیرا که مؤمنان نشانی دارند و آن نشان آن است که قرآن را روزنامه خود کرده اند و قرآن ایشان را از ظلم و عدوان و آتش دوزخ نگاه می دارد.»<sup>۲۰</sup>

صائب تبریزی می گوید:

گر نیست باورث که دل از ما گرفته‌ای  
در روزنامه سر زلف دو تا ببین

دکتر عبدالحسین زرین کوب در تاریخ ایران بعد از اسلام می نویسد: «دریاره تاریخ تیمور و اخبار راجع به ممالک تابع او از مهمترین مآخذ یکی (روزنامه غزوات هندوستان) تصنیف غیاث الدین علی یزدی است که از منابع اطلاعات نظام الدین شامی و شرف الدین علی یزدی بوده است و عبارت است از شرح لشکرکشی امیر تیمور به هند.»<sup>۲۱</sup>

و در همان کتاب در وقایع سلطنت شاه عباس از تاریخ عباسی که به نام (روزنامه ملاجلال) نیز معروف بوده است یاد کرده و چنین نوشته است: «(مآخذ دیگر) تاریخ عباسی است تألیف مولانا جلال الدین محمد منجم یزدی مشهور به جلال منجم که تاریخ سلطنت شاه عباس است تا سنه ۱۰۲۰ هـ. ق و عنوان مقدمه اطلاعاتی سفید نیز در باب سلطنت شاه اسماعیل ثانی و محمد خدابنده به دست می دهد. این کتاب به روزنامه ملاجلال نیز معروف است و مؤلف آن منجم باشی دربار شاه عباس بوده است.»

میرزا مصطفی افشار نویسنده سفرنامه خسرو میرزا می نویسد: «حیف باشد که ما ترقی و نظام همسایه خود را که در این مدت اندک تحصیل کرده است به رأی العین ببینیم و هیچ به فکر این نباشیم که از برای ما همچنین نعمتی دست دهد تا همیشه مغلوب همسایه نباشیم و در ولایتهای غربت سرافکننده نگردیم اسرای خود را که به اهل خیره و بخارا فروخته شده در ولایت روس بنده تجار آن دو شهر ببینیم. روزنامه نویس را ربطی ندارد که به این مقوله امور پردلزد اما این بنده ناچیز را هم به

قدر قوه خود تعصب دین و حب وطن است.»<sup>۲۲</sup>

اما با این همه تقریباً تا جایی که اطلاع داریم نخستین روزنامه به شیوه امروزی با نام کاغذ اخبار، در سال ۱۲۵۳ هجری قمری در ایران انتشار یافته و از سال ۱۲۶۷ رسماً روزنامه‌ای به نام روزنامه وقایع اتفاقیه منتشر شده است در عین حال باز هم می بینیم که از این لغت تا اواخر دوران قاجار همچنان به معنای یادداشت روزانه و سفرنامه و کتاب و گزارش استفاده می شده است و در زمان قاجار کتابهای بسیاری است که به نام روزنامه نامیده شده‌اند مانند: روزنامه خاسطرات اعتماد السلطنه؛ روزنامه سفر فرنگستان مظفرالدین شاه؛ روزنامه سفر فیروز میرزا فرمانفرما به بلوچستان؛ روزنامه ملاقات میرزا نصراله خان مشیرالدوله و غیره.

اعتماد السلطنه در کتاب روزنامه خاطرات خود که مربوط به وقایع سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هـ. ق است می نویسد: «به جهت شروع روزنامه انتظار موقعی لازم نیست که ابتدای سالی باشد یا بعد از اتفاق عمده یا مقدمه سفر بزرگ. هر وقت شروع کردی خوب است.»<sup>۲۳</sup>

و در همان کتاب می نویسد: «به خواست خداوند تبارک و تعالی و به همت انبیاء هدی و اولیای خدا شروع می کنیم به روزنامه شرح حال خود»<sup>۲۴</sup>

به طوری که از مآخذ یادشده بخصوص از سفرنامه ناصر خسرو برمی آید لغت روزنامه را در همه جا به عنوان یادداشت روزانه و گاهی به معنای کتاب به کار گرفته اند و گویا ترین شاهد نزدیک به زمان ما یادداشت های مرحوم محمد قزوینی است که یادداشت های روزانه آن مرحوم به نام «روزنامه دوران اقامت اروپا» که در جلد نهم یادداشت های او به چاپ رسیده است.»<sup>۲۵</sup>

دریاره روزنامه به معنای امروزی آن باید گفت که ظاهراً این کلمه را به این معنی، اول بار میرزا صالح شیرازی به کار برده، و در اخبار و وقایع شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ هـ. ق آورده است که:

«این صفحه روزنامه گنجایش تفصیل عطیه ملوکانه و گذشت شاهانه آن آسمان مکارم را ندارد.»<sup>۲۶</sup>

### حاشیه:

۱. محمد معین، برهان قاطع، ص ۹۷۳ به نقل از: حسن تقی زاده، روزنامه نگاری در ایران، کاوه، دوره ۲، ش ۹۶ نیز بنگرید به: محمد معین، بعضی فواید لغوی الجماهر، در: یادنامه بیرونی، کلک، ص ۲۴۳-۲۴۴ نیز بنگرید به: درزی، ج ۱، ص ۵۶۹.
۲. رحیم رضا زاده ملک، واژه روزنامه، تحقیقات روزنامه نگاری، ش ۳ (تیر ۱۳۴۵)، ص ۶.
۳. ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، بی تا)، ص ۵۷.
۴. شاهنامه، چاپ سکوک، ج ۸، ص ۵۸.
۵. نصرالله منشی، کلیله و دمنه، تصحیح محبتی مینوی، ص ۱۲۵ به نقل از: سندیان، به اهتمام احمد آتش، اسنابول، ص ۲۵۵.
۶. دیوان، به سعی محمد نخبجوانی، ص ۱۵۰.
۷. دیوان، به تصحیح نصرالله تقوی، ص ۱۴۲.
۸. سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: زوار، بی تا)، ص ۴.
۹. ابن بلخی، فارسانه، به سعی گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون (لندن: بی تا، ۱۹۲۱)، ص ۱۱۸.
۱۰. خواجه نظام الملک، سیر الملوک: سیاست نامه، به اهتمام هیوبرت دارک (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا)، ص ۴۴.
۱۱. نصرالله منشی، کلیله و دمنه به اهتمام محبتی مینوی (تهران: دانشگاه تهران ۱۳۴۴)، ص ۱۰.
۱۲. همانجا.
۱۳. عثمان مختاری، دیوان، به اهتمام جلال الدین همای (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا)، ص ۳۲۶.
۱۴. همانجا.
۱۵. ابوبکر عنیق [سورآبادی] تفسیر (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، بی تا)، ص ۲.
۱۶. انوری ایوردی، دیوان، به اهتمام مدارس رضوی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا)، ج ۲، ص ۸۵۵.
۱۷. نظامی گنجوی، هفت پیکر، به اهتمام وحید دستگردی، ص ۱۰۲.
۱۸. همانجا.
۱۹. محمد شمس الدین حافظ، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی، قاسم غنی، ص ۲۸۶.
۲۰. بحر الفوائد، به کوشش محمد تقی دانش پژوه (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا)، ص ۱۹.
۲۱. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ج ۱، ص ۴۲.
۲۲. میرزا مصطفی افشار، سفرنامه خسرو میرزا، تصحیح محمد گلن (تهران: مستوفی، بی تا)، ص ۱۹۸.
۲۳. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، ص ۳.
۲۴. همان، ص ۵۶.
۲۵. محمد قزوینی، روزنامه دوران اقامت اروپا، در: یادداشت های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، ج ۹، ص ۱۷۹.
۲۶. دریاره جگونگی ورود فن روزنامه نویسی در ایران و سوابق آن در زبان فارسی امروز بنگرید به: محمد محیط طباطبایی، روزنامه، در: تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۱۴-۲۰.